

عزیز آریانفر^۱

بسیار مهم است تا اندیشه ما از گستره‌های محدود به گستره‌های نامحدود کشانیده شود. در این صورت برخورد‌های ما با مسایل یکسره دگرگون خواهد گردید. برای مثال در چارچوب استراتژی همگرایی منطقه‌ای تعاونی نخواهد داشت که لوله‌های انتقال گاز ترکمنستان از خاک افغانستان بگذرد یا ایران. مهم این است که از منطقه عبور نماید و سرمایه‌گذاری‌های خارجی به منطقه جذب گردد. دستور آن البته روشن است. یک منبع درآمد اضافی برای افغانستان بدست خواهد آمد. با کشیده شدن این لوله، اقتصاد استانهای هم‌مرز با ایران بهتر خواهد شد. با این کار امنیت این مناطق بهتر شده و در نتیجه هزینه‌های میلیارد دلاری ایران برای تأمین امنیت مرزهای خاوری آن کاهش خواهد یافت. با بالا رفتن تراز زندگی در استانهای باختری افغانستان، قدرت خرید مردم این مناطق، بالا رفته و در نتیجه تراز بازرگانی میان دو کشور بالا خواهد رفت. عین موضوع در قریبه پاکستان به عنوان کشور خریدار و ترکمنستان به عنوان کشور فروشنده صدق می‌نماید. یک نمونه خوب دیگر در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای در بخش انرژی می‌تواند انتقال گاز ایران برای مثال از خاستگاه پارس جنوبی به پاکستان باشد. با رسیدن گاز از ایران به پاکستان و حتی هند، صنایع پتروشیمی این کشورها رشد یافته و زمینه شکوفایی اقتصادی منطقه فراهم خواهد گردید.

بر پایه نظریه ژاک اتالی مشاور فرانسوا میتران رئیس جمهور پیشین فرانسه، درباره مناطق ژئواکونومیک، منطقه ما، گستره ژئواکونومیک بزرگی را تشکیل می‌دهد که می‌تواند جایگاه بلندی در ساختار ژئواکونومیک جهان داشته باشد. زمینه توسعه این ساختار را می‌توان در آینده در چارچوب یک ساختار منطقه‌ای همانند اتحادیه اروپا در نظر گرفت. در این ساختار، همگرایی منطقه‌ای، مشارکت اقتصادی و توازن منافع مشترک کشورهای منطقه، بویژه در بخش بهره‌گیری از منابع انرژی، باید در دستور کار قرار گیرد.

توسعه هماهنگ و ارگانیک کشورهای منطقه در گرو ریختن طرح مشخص و

۱. عزیز آریانفر، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان است. این مقاله به همان شکلی که نویسنده به گویش دری نوشته بود آورده شده است.

منظم اقتصادی برای همگرایی است. با توجه به موجودیت منابع بزرگ انرژی در منطقه، اهمیت روزافزون کریدور شمال-جنوب و نقش ترانزیتی افغانستان و بویژه ایران در آن، و با توجه به بستر تاریخی-فرهنگی هموار در منطقه و اشتراک آنها در زمینه‌های مختلف، می‌توان به آینده چنین ساختاری امیدوار بود.

موجودیت گنجینه‌های بزرگ نفت و گاز در منطقه، بویژه بهره‌برداری از خاستگاههای عظیم پارس جنوبی، کشیدن لوله‌های انتقال نفت و گاز به ترکیه از ایران، قفقاز، پاکستان و هند، چه از آسیای مرکزی و افغانستان و چه از ایران به این کشورها و نیز کشیدن لوله‌های دیگر در مسیر چین و اروپای باختری از منطقه، زمینه‌های مثبت و شکوفایی اقتصادی را فراهم خواهد آورد. همچنین باید به دیگر منابع انرژی از جمله انرژی خورشیدی، انرژی هسته‌ای، باد و آبهای زیرزمینی و مانند آن توجه شود.

در اینجا اصل همگرایی منطقه‌ای بجای واگرایی اعم از درونگرایی و برونگرایی از اهمیت فراوانی برخوردار است. با بهره‌برداری از گنجینه‌های بزرگ منطقه و برنامه‌ریزی درست و خردمندانه، می‌توان زمینه توسعه صنایع پتروشیمی و دیگر صنایع را بررسی نمود که خود می‌تواند توانمندی‌های کشورهای منطقه را در دیگر عرصه‌ها مانند کشاورزی و صنایع سبک و سنگین بیفزاید.

با توجه به این که اکنون جهان به سوی منطقه‌ای شدن پیش می‌رود و دیگر هیچ کشوری نخواهد توانست به تنهایی بسر برد، تشکیل ساختارهای نوین منطقه‌ای از اولویتهای بشمار می‌رود. در این راستا تقویت نقش اکو به عنوان یک مکانیسم اقتصادی که می‌تواند روند همگرایی را در میان کشورهای منطقه گسترش بخشد، از اولویت خاصی برخوردار است.

بحران انرژی در جهان

در جهان امروز مصرف نفت به نمودارهای بسیار بالایی رسیده است - بر پایه برخی از

آمارها نزدیک به ۷۰ میلیون بشکه در روز. بزرگترین کشور مصرف‌کننده نفت در جهان - آمریکا است که بیش از ده میلیون بشکه نفت را در روز استخراج، وارد و مصرف می‌نماید.^(۱) بر پایه گزارش «بریتش پترولیوم» آمریکا کشوری که ذخایر گنجینه‌های نفتی آن به بیش از ۳ میلیارد تن می‌رسد، با حفظ تراز کنونی استخراج سالانه ۳۷۰ میلیون تن نفت تنها توانایی استخراج نفت را برای هشت سال آینده دارد.^(۲) در صورت افزایش تولید نفت در این کشور، این ذخایر تا چند سال دیگر به اتمام خواهند رسید. این گونه آمریکا - کشوری که روزگاری بزرگترین تولیدکننده نفت در جهان به شمار می‌رفت، به زودی به یک کشور بدون نفت مبدل خواهد گردید.

در رابطه با گاز طبیعی نیز اوضاع در آمریکا بحرانی است: استخراج و واردات گاز پیوسته کاهش می‌یابد و این در حالی است که تقاضا با افزایش سریع قیمت‌ها روبه افزایش است. امکانات صادرکنندگان سنتی به کانادا نیز کاهش یافته و نمی‌تواند این تقاضای فزاینده را برآورده سازد. پیامد آشکار این بحران، افزایش سریع قیمت‌ها است که موجب نارضایتی میان مصرف‌کنندگان، تاجران و ارگانهای دولتی می‌گردد. این در حالی است که بهای گاز در آمریکا در سالهای اخیر دوبار افزایش یافته است. هم‌اکنون ۹۵ درصد نیروگاههای برق در آمریکا با گاز کار می‌کند. با توجه به اینکه بنابه محتاطانه‌ترین ارزیابی‌ها، نیاز به گاز در آمریکا در بیست سال آینده، نزدیک به دو چندان خواهد رسید.

در سالهای ۱۹۹۹-۲۰۰۰ آمریکا با جدی‌ترین کمبود انرژی از زمان بحران دهه هفتاد روبرو گردید. عدم توازن موجود میان عرضه و تقاضا، برای تحلیلگران آمریکایی موجب شد تا اوضاع را همچون «بحران ملی انرژی» ارزیابی نمایند. مسایل اساسی‌ای که در برابر انرژی آمریکا قرار دارد، عبارت‌اند از: کمبود عمومی تأمین انرژی، وابستگی روزافزون خارجی در گام نخست به واردات نفت، قیمت‌های بلند فرآورده‌های نفتی و زیر ساخت فرسوده انرژی.

هرگاه قرار باشد برای وضعیت آمریکا در سده بیست و یکم نمایی تصور نماییم، این کشور

را می‌توان به بزرگترین مارمولک غول پیکر^۱ تشبیه کرد. این مارمولک گیاهخوار^۲ به اندازه‌های بزرگ بود که هرچه می‌خورد، سیر نمی‌شد و یکی از دلایل انقراض آن راهم، همین سیر نشدن آن می‌پندارند که سرانجام از فرط گرسنگی از پا درآمد. با این حال با توجه به توانمندی‌های مالی، فنی و نظامی آمریکا، دشوار است سخن از پادرامدن مارمولک نفتخوار^۳ از فرط «گرسنگی نفتی» بر زبان بیاوریم. هرچند ممکن است این مارمولک در آینده ناگزیر گردد با رژیم غذایی نفتی - گازی زندگانی بسر برد. تفاوت‌هایی میان مارمولک گیاهخوار و مارمولک نفتخوار هست که مبنایی به دست نمی‌دهد تا سخن از انقراض آن بر زبان بیاوریم. مارمولک گیاهخوار با همه بزرگی جثه، مغزی به اندازه پرستو داشت، در حالی که مارمولک نفتخوار بزرگترین مغز اطلاعاتی جهان را در اختیار دارد. مارمولک گیاهخوار (متفاوت با مارمولک‌های گوشتخوار)، ناتوانترین مارمولک در میان هم‌تباران خود بود، در حالی که مارمولک نفتخوار نیرومندترین زرادخانه جهان را در اختیار دارد.

آنچه مربوط به اروپای باختری می‌گردد، هم وضع بهتری از آمریکا ندارد. ذخایر دریای شمال در حدود ۷۰-۹۰ درصد بهره‌برداری گردیده است. از این رو اروپا ناگزیر است منابع ثابت مواد خام انرژی جستجو نماید.^(۳) افزایش مجدد نفت طی سه دهه اخیر، یکی از علل بحران انرژی گردیده است. بویژه اینکه در ماه‌های اوت و سپتامبر ۲۰۰۴ بهای نفت بالاتر از ۵۰ دلار در بشکه افزایش یافته است و به مرز ۵۱ دلار رسیده است. جمعیت جهان از ۵/۲۷ میلیارد در ۱۹۹۰ تا ۶/۰۵ میلیارد نفر در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت و مقارن ۲۰۲۰ می‌تواند به ۷/۵ میلیارد نفر برسد. بنابر مدارک سازمان ملل متحد، در سالهای ۲۰۰۱-۲۰۲۰ بالاترین رشد سالانه جمعیت به میزان ۱/۳ درصد در کشورهای روبه رشد و ۰/۴ درصد در کشورهای پیشرفته صنعتی انتظار می‌رود.^(۴) روشن است با بالا رفتن شمار جمعیت زمین، تراز مصرف نفت نیز بالا

۱. در متن اصلی دینوزاور اینگوان آمده است. ۲. دینوزاور گیاهخوار

۳. دینوزاور نفتخوار

خواهد رفت. تراز نابرابر زندگی در کشورهای مختلف نیز در کل بالا خواهد رفت که بی‌تأثیر بر رشد مصرف انرژی نخواهد بود.

رشد روزافزون مصرف انرژی در اقتصاد جهانی و کاهش ظرفیتهای جهانی انرژی در اواخر سده بیستم منجر شده است که در سده بیست و یکم کیفیت زندگی در هر کشوری بیش از هر چیزی با امکانات دسترسی آن کشور به منابع طبیعی بستگی پیدا نماید و تأثیر آن کشور بر مناسبات بین‌المللی نیز با همین شاخص تعیین خواهد گردید. این مسئله برای کشورهای پیشرفته به شکل جدی مطرح است. اینگونه برای آنها مسئله منابع انرژی به مسئله «بقا» و نفت به «آب بقا» مبدل گردیده است.

هرچه هست، جهان، بویژه جهان پیشرفته صنعتی باختر در آینده نزدیک با بحران تازه‌ای روبرو خواهد گردید. این در حالی است که توجه به منابع جایگزین در اولویت قرار خواهد گرفت. انرژی باد، انرژی خورشید، و انرژی هسته‌ای و نیز انرژی آبهای ژئوترمال زیرزمینی می‌تواند از نگرانی در زمینه کمبود انرژی بکاهد. هم‌اکنون برای مثال در هلند بیشتر از ۱۵ درصد انرژی کشور از منبع انرژی باد و در ژاپن بیشتر از ۱۷ درصد انرژی کشور از انرژی خورشید تأمین می‌شود.

انرژی هسته‌ای و موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان و تاجیکستان

امروزه کاربرد انرژی هسته‌ای نیز روبه‌گسترش است و در بسیاری از کشورهای دنیا رایج گردیده است. در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان نیروگاههای برق هسته‌ای بیشترین مقدار انرژی برق را تولید می‌کنند. در کشورهای روبه‌رشد نیز این روند روبه‌بالندگی دارد. از جمله برنامه‌های صلح‌آمیز بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای در ایران نیز در دست است و کار ساخت و ساز نیروگاه هسته‌ای بوشهر به میزان زیادی پیش رفته است.

آنچه لازم به یادآوری است، این است که گنجینه‌های اورانیوم جهان نیز پایان‌ناپذیر

نیستند. یکی از بزرگترین پایگاههای اورانیوم جهان در سبیری روسیه واقع است که از بس استخراج شده، روبه اتمام است. پایگاههای مورد استفاده آمریکا و انگلستان نیز در وضع همانندی قرار دارند. پایگاههای بزرگ ویت و اترسرانت آفریقای جنوبی نیز روبه اتمام است. در این جا نقش پایگاههای اورانیوم تاجیکستان واقع در پامیر مشخص می‌گردد. بنابر ارزیابی‌های گوناگون ذخیره این خاستگاهها به ۱۴-۱۵ درصد اورانیوم موجود در جهان می‌رسد. از این رو، هرکه در سده بیست و یکم این خاستگاه را در اختیار داشته باشد، ابرقدرت منابع انرژی و هسته‌ای آینده خواهد بود. در پرتو همین حقیقت، باید به رویدادهای دهه‌های هشتم و نودسده بیستم و دهه آغازین سده بیست و یکم افغانستان با دید تازه‌ای نگریست. این امر مبنای بس شگفت‌انگیزی را برای تجزیه و تحلیل رخدادهای دراماتیک افغانستان بدست می‌دهد.

موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان و تاجیکستان را نیز باید از همین زاویه بررسی کرد. هم‌اکنون یک لشکر زرهی بسیار مجهز روسیه برای نگهبانی از این پایگاهها در مرزهای افغانستان و تاجیکستان مستقر هستند. در پامیر یکی از بزرگترین پایگاههای موشکی روسیه مستقر است که مهمترین مناطق استراتژیک جهان را از شبه جزیره عربستان و خلیج فارس گرفته تا نیم‌قاره هند، سراسر آسیای مرکزی، خزر و قفقاز در تیررس دارد. در آن سوی افغانستان و تاجیکستان، کشور چین - ابرقدرت آینده جهان بسرعت در حال پیشروی و همگام با آن افزایش بخشیدن به توانمندی‌های رزمی خویش است. کشورهای دیگر منطقه مانند هند و پاکستان هم به ابرقدرت‌های روسیه‌ای جهان پیوسته‌اند.

در رویارویی با روسیه، نیروهای استراتژیک ایالات متحده در جزیره دیگوگارسیا در اقیانوس هند مستقر هستند. در این جزیره هواپیماهای ب - ۵۲ در هر لحظه آماده هستند بر فراز آسمان اهداف مور نظر خود در منطقه به پرواز درآیند. افزون بر آن ناوگان بزرگی از کشتی‌های هواپیما بر آمریکا در خلیج فارس مستقر است. شمار نیروهای آمریکایی در عربستان سعودی بنابه برخی از آمارها به بیش از هفتاد هزار نفر می‌رسد. به این شمار، اگر نیروهای

آمریکایی و انگلیسی مستقر در عراق و ماشین توانمند جنگی اسرائیل را بیفزاییم، به نقش بسیار برجسته ژئواستراتژیک افغانستان در منطقه - در همسایگی بزرگترین خاستگاههای اورانیوم جهان پی می‌بریم.

به هر رو، هرگاه از مسایل ژئواستراتژیک بگذریم، بهره‌گیری صلح‌آمیز از گنجینه‌های اورانیوم تاجیکستان در آینده می‌تواند با بالا بردن توانمندی برق این کشور، سیمای منطقه را از ریشه دگرگون سازد. از سوی دیگر، این کشور در آینده می‌تواند به بزرگترین صادرکننده اورانیوم جهان مبدل گردد و از این راه درآمدهای سرشار ارزی بدست آورد که به نوبه خود زمینه‌ساز پیشرفت سریع آن و شکوفایی اقتصادی منطقه خواهد گردید.

دیپلماسی انرژی

برای آنکه نقش فرمول نفت و سیاست را درک کرد، لازم است در گام نخست نقش فاکتور نفتی را در زندگی معاصر و امکانات اثرگذاری از طریق آن را در روندهای جهانی مشخص نمود. این مسئله در سالهای هفتاد، با اوج‌گیری بحران انرژی، هنگامی که صادرکنندگان نفت شروع به دیکته کردن شرایط خود در مورد فروش آن به جهان غرب نمودند، سیمای خود را بی‌پرده به نمایش گذاشت.

پسانها اهرم نفتی از سوی ایالات متحده در استراتژی آن کشور برای فروپاشی اقتصاد شوروی مورد بهره‌گیری قرار گرفت. رهبران آمریکا با پیش‌رو قرار دادن این هدف که توانایی‌های اقتصادی شوروی را درهم بکوبند، آسیب‌پذیرترین نقاط را در اقتصاد شوروی هدف قرار داده و یک رشته تدبیرهای اساسی را در زمینه فروپاشی آن تدوین نمودند. یکی از این تدبیرها عبارت بود از: تشدید مسابقه تسلیحاتی لگام‌گسیخته به شمول ایجاد «سیستم ابتکار دفاع استراتژی» تا اینگونه شوروی را درگیر یک رویارویی پُر هزینه بگردانند. روشن بود اقتصاد بیمار شوروی توان بر پشت کشیدن باری به این سنگینی را نداشت.

«بی‌خون ساختن» اقتصاد شوروی از راه پایین آوردن و کاهش درآمدهای ارزی از محل صادرات انرژی نیز بخش مهمی از این استراتژی را می‌ساخت که بارزترین ابزار در اینجا پایین آوردن بهای نفت در بازارهای جهانی بود. همچنان به این رشته شگردها می‌توان تدبیرهایی را در زمینه تحریم و مجازاتهای اقتصادی، تحویل ندادن تکنولوژی پیشرفته در زمینه استخراج و انتقال نفت و مانند آن افزود. موفقیت در این راستا، در گام نخست، در نتیجه همکاری دولت ریگان با عربستان سعودی که در آن هنگام دومین کشور پس از شوروی در زمینه استخراج نفت شمرده می‌شد، حاصل گردید.

در یک گزارش محرمانه سیا سنجشهایی آورده شده است که بر پایه آن «کاهش بهای نفت در بازارهای جهانی به میزان یک دلار در بشکه، منجر به از دست رفتن سودی برابر با ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیون دلار در مسکو می‌گردد». در عمل بهای نفت بیشتر از ۱ دلار در یک بشکه پایین آمد و زیان سالانه شوروی از افت بهای نفت در سال ۱۹۸۶ سر به سیزده میلیارد دلار می‌زد. همراه با کاهش بهای نفت، بهای گاز طبیعی نیز کاهش یافت. این گونه در عرصه بازرگانی گاز درآمدهای ارزی روسیه نیز میلیاردها دلار کاهش یافت. افزون بر آن، ایالات متحده آمریکا برای کاهش مصنوعی ارزش دلار نیز زمینه‌سازی می‌کرد که در اوضاع صدور نفت شوروی، سالانه به میزان ۲ میلیارد دلار زیان به آن کشور می‌رسانید. افزون بر آن، کمبود دلار آزاد به عنوان عواقب افت ارزش نفت، به آن منجر گردید که خریداران اسلحه شوروی مانند ایران، عراق و لیبی به میزان دو میلیارد دلار کمتر اسلحه از شوروی بخرند.^(۵)

ابن‌گونه، این بازی بزرگ مالی - انرژی، در راستای درهم کوبیدن اقتصاد ایران انقلابی بود بدون آن هم درگیر جنگ ناخواسته‌ای با عراق بود، نیز متوجه بود.

با توجه به دگردیسی‌های جدید پس از فروپاشی شوروی و به آزادی رسیدن جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی و وجود آمدن وضعیت ژئوپلیتیک نوین در منطقه بویژه در خزر و پس از آن رویدادهای عراق و افغانستان، دیپلماسی انرژی سیمای تازه‌ای را بخود گرفت که در سطور بعدی نیز به آن اشاره خواهیم کرد.

روسیه - ابر قدرت انرژی سده بیست و یکم

پاییز ۲۰۰۱ برای نخستین بار خاور نزدیک یک رقیب انرژی پیدا نمود - روسیه و همسایه‌های نزدیک آن. پس از فروپاشی شوروی، در ۱۹۹۸ وبا شدت گرفتن بحران بزرگ مالی - صنعتی در این کشور که اصلاحات پولی و تورم^۱ شگفتی برانگیز روبل (از ۴ روبل در برابر یک دلار به بهای شناور و ۱/۶۵ دلار در برابر یک روبل به بهای رسمی، به ۳۰۰۰۰ روبل در برابر یک دلار به بهای شناور) را در پی داشت، روسیه توانست تولید نفت را افزایش بدهد. برای نخستین بار طی ۲۲ سال در فوریه ۲۰۰۲ روسیه که تولید آن به ۳۴۸ میلیون تن (۷/۲۸ میلیون بشکه در روز) رسید، جایگاه نخست را در میان کشورهای تولیدکننده نفت به خود بازگردانید. اما با این هم روسیه هنوز از تراز استخراج رکورد دوره شوروی (۵۹۰ میلیون تن در سال) بسیار دور است.^(۶) روسیه واقعاً با داشتن ذخایر عظیم منابع انرژی و پایگاه صنعتی وزین لازم برای توسعه انرژی، به صورت عینی دولت انرژی عظیمی است و نقش برجسته‌ای را در عرصه انرژی جهانی بازی می‌کند. بر پایه داده‌های موثق، درآمد روسیه از محل فروش نفت و فرآورده‌های نفتی در بازارهای جهانی در سال ۲۰۰۳ به ۵۳ میلیارد دلار می‌رسید.

روزنامه واشنگتن پست در شماره دسامبر ۲۰۰۲ خود نوشت: «مسکو در راه مبدل شدن

به هوستون تازه‌ای همچون پایتخت جهانی استخراج انرژی می‌باشد».^(۷)

در پایان سال ۲۰۰۱، روسیه توافقنامه مهمی از دیدگاه استراتژیک با اتحادیه اروپایی درباره همکاری‌های درازمدت در زمینه انرژی امضاء نمود. امروزه روسیه ۱۶ درصد واردات نفتی جامعه اروپا را تأمین می‌نماید. روسیه همچنین توافقنامه‌های مهمی را با کمپانی‌های آمریکایی به امضا رسانیده است. برای مثال در پروژه عظیم ساخالین - ۱ که در آن مجری پروژه - کمپانی آمریکایی «اکسون نفت - گاز لمتد» است، آمریکایی‌ها ۳۰ درصد سهم دارند. حجم کلی سرمایه‌گذاری در پروژه ۱۵/۲ میلیارد دلار ارزیابی می‌گردد. استخراج سه خاستگاه دریایی در

۱. در متن اصلی به ترتیب دیوالواسیون و هایپرانفلاسیون آمده بود.

دریای اختسک در حوالی شمال خاوری ساخالین که ذخایر قابل استخراج مجموعی آن ۳۲۵ میلیون تن نفت و ۴۲۵ میلیارد متر مکعب گاز می‌باشد، نیز به یاری کمپانی‌های آمریکایی صورت می‌گیرد.

در اکتبر ۲۰۰۲، شرکت «اکسون موبیل» اعلام نمود تمویل ۴ میلیارد دلار در روند پنج سال در استخراج نفت جزیره ساخالین را متعهد می‌گردد.

درباره گنجینه‌های نفتی و گازی روسیه آمارهای گوناگونی ارائه گردیده است. برای مثال، برخی از نمایندگان کمپانی‌های نفتی در آثار چاپ شده خود اعلام نموده‌اند ذخایر نفت روسیه میان ۹۰-۱۱۰ میلیارد بشکه (۲۱/۱ - ۱۴/۷ میلیارد تن)^(۸) است.

هم‌اکنون سهم روسیه تقریباً یک هفتم تولید مجموع انرژی خام در جهان است. بر پایه برخی از داده‌ها در این کشور ۱۳ درصد ذخایر جهانی نفت و بیش از ۳۶ درصد ذخایر جهانی گاز وجود دارد و تقریباً ۳۱ درصد استخراج آن به روسیه می‌رسد.

منابع اکتشاف شده گاز روسیه نسبت به ایران که ۱۵ درصد، قطر که ۷ درصد و عربستان و امارات که جمعاً ۴ درصد و آمریکا و الجزایر که جمعاً با ۳ درصد گاز جهان را در اختیار دارند؛ به‌طور چشمگیری بیشتر است. آمریکاشناس و سیاستمدار برجسته روسی آ.ای. اوتکین آن معتقد است که «روسیه با ذخایر غنی انرژی آسیای مرکزی (که پس از روسیه جای دوم را در جهان می‌گیرد)، در دستهای خود اهرم بس بیرون از تصور نیرومندی را خواهد داشت. گاز رویهم رفته ۲۳ درصد ذخایر انرژی جهان را تشکیل می‌دهد. در آینده نزدیک سهم گاز نسبت به زغال سنگ که ۲۴ درصد کل ذخایر انرژی جهان را تشکیل می‌دهد، پیشی خواهد گرفت. در آینده گاز به یک فاکتور جهانی مبدل خواهد گردید.

کمپانی‌های غربی در حال حاضر این وضعیت را درک می‌نمایند. اتحادیه اروپا ۶۲ درصد گاز روسیه را می‌خرد که ۲۰ درصد واردات گاز اتحادیه را تشکیل می‌دهد. روسیه همچنان ۷۰

درصد گاز صادرات ترکیه را تهیه می‌نماید. شرکت گاز پروم^۱ روسیه در نظر دارد یک لوله عظیم انتقال گاز را از شبه جزیره یامال تا مرز آلمان بسازد. شرکت ای.ان.ای ایتالیا همراه با گاز پروم یک لوله انتقال گاز را از طریق دریای سیاه می‌سازد. با کشیده شدن این لوله‌های رسانایی گاز بیش از پیش به توانایی صادراتی روسیه افزوده خواهد گشت. تقریباً هیچ تردیدی در کار نیست که روسیه و ایران در آینده مهمترین کشورهای گازی جهان خواهند بود.

در باره توانمندی گازی روسیه انستیتو بورکینگ واشنگتن می‌نویسد: «روسیه با داشتن سیستم لوله‌های انتقال گاز و ساختار مستحکم به کمک سرمایه‌گذاری‌های خارجی و با افزایش تولید می‌تواند تقاضاهای روزافزون خریداران را پاسخ گوید. روسیه همین اکنون دست به یک تهاجم گازی به اروپا زده است و احتمالاً این کار را در آسیا نیز خواهد کرد. در سال ۲۰۰۲ روسیه به یک کشور نیرومند انرژی مبدل گردید و می‌تواند در بیست سال آینده به یک ابرقدرت انرژی مبدل گردد.

میخائیل کاسیانف نخست‌وزیر پیشین روسیه از تریبون کنفرانس جهانی اقتصادی اندیشه «محور استراتژیک انرژی» را اعلام داشت. وی گفت که ۷۰ درصد بودجه دولتی روسیه از محل صادرات نفت و گاز بدست می‌آید. وی خاطر نشان ساخت که استخراج روزافزون نفت در جزیره ساخالین و انتقال نفت پیچورا به ایالات متحده از طریق آرکتیکا (شمالگان) به کمک تانکرهای یخ‌شکن انجام خواهد گرفت.

روسیه و ایران، تنها کشورهای جهان می‌باشند که ذخایر تثبیت شده نفتی آنها در ۲۰۰۳ افزایش یافته است که به میزان چشمگیری اهمیت عامل نفتی را در سناریوهای توسعه جهان شمول در سده بیست و یک افزایش می‌دهد. بر پایه آثار منتشره جدید سالیانه انرژی جهانی کمپانی نفتی بریتانیایی ب.آر. که بر پایه مدارک مجله با تئوریته آمریکایی نفت و گاز (اول اندگاز ژورنال) صورت گرفته است، حجم ذخایر تثبیت شده نفتی روسیه در ۲۰۰۲ به ۲۳ درصد

۱. سود شرکت گاز پروم در سال ۲۰۰۱ از بابت درآمدها گاز - ۱۴/۵ میلیارد دلار بود.

افزایش یافته است - تا ۸/۲ میلیارد تن (نزدیک به ۶ درصد همه ذخایر) که در نتیجه جای هفتم را در جهان گرفته است. کمیت واقعی ذخایر تثبیت شده روسیه می تواند بارها بیشتر از این باشد. بر پایه ارزیابی های کارشناسان روسی، ذخایر نفتی این کشور از ۱۰-۱۳/۵ میلیارد تن می رسد. این بدان معناست که روسیه از نگاه ذخایر در جایگاه سوم در جهان قرار می گیرد و تقریباً دارنده ده درصد ذخایر جهانی از ۲۷ درصد بیرون از اوپک می باشد. اینگونه، با حفظ آهنگ استخراج کنونی ذخایر نفتی روسیه برای ۳۴ سال آینده بسنده خواهد بود. بر پایه ارزیابی های وزارت منابع طبیعی روسیه تنها در سیبری غربی ذخایر تثبیت شده نفت به ۹/۱ میلیارد تن می رسد و مجموع ذخایر کنونی گروه های ABC در کل ۱۷/۷ میلیارد تن را تشکیل می دهد. تنها در کرانه های باختری کامچاتکا موجودیت تقریباً ۱ میلیارد تن نفت انتظار می رود. به همین میزان هم در ساخالین موجود است.

درباره پروژه های ساختمان لوله های انتقال نفت باید گفت که لوله سیبری غربی - مورمانسک (با هزینه ۴/۵ میلیارد دلار با ظرفیت ۱۵۰ میلیون تن نفت همه ساله - که نسبت به تمام نفت انتقال داده شده از طریق لوله های «ترانس نفت» برای صادرات در ۲۰۰۲ بیشتر می باشد) در دست احداث است. لوله های انتقال نفت انگارسک - داتسین (با هزینه ۲/۵ میلیارد دلار با ظرفیت ۳۰ میلیون تن نفت) نیز در دست احداث است.

امروزه ۸۷ درصد صادرات روسیه به اروپا صورت می گیرد. کارشناسان کمپانی «گلوبال انریخت» معتقدند که افزایش صادرات روسیه به اروپا، بسته به بهسازی پایگاه های لجستیکی موجود آن کشور دارد. شبکه های لوله ها و ترمینال ها در کرانه های دریاهای سیاه و بالتیک به نوسازی و بهسازی نیاز دارند. اعمار ترمینال های نو عمیق دریایی در ناخودکا و مورمانسک راه نفت روسیه را به سوی بازارهای نو - آمریکای شمالی و آسیای خاوری که واردکنندگان عظیم نفت بشمار می روند، باز می نماید.

در انستیتوی پژوهش های انرژی تیک اکسفورد می پندارند که تا پنج سال دیگر در بسیاری از خاستگاه های نفتی دریای شمال برای مثال قیمت تمام شده استخراج نفت می تواند به

۱۵-۱۸ دلار بشکه برسد. استخراج نفت در چین نیز کاهش خواهد یافت و همین‌گونه در جنوب خاوری آسیا در کشورهای چون مالزی و اندونزی و نیز در هند استرالیا و برخی دیگر کشورهای کوچک آمریکای لاتین. برعکس مراکز افزایش استخراج نفت عبارت خواهند بود از روسیه، منطقه خزر، آفریقای باختری، احتمالاً برزیل، و به پیمانی هم با کشورهای عضو اوپک. نخبگان مرکز پژوهش‌های انرژی لندن معتقدند که اوپک استخراج نفت را بخاطر تنظیم بهای نفت در بازارهای جهانی با سهمیه‌ها محدود خواهد گردانید.

کمترین همکاری و همسویی ایران و روسیه کافی است تا غرب با تقریباً انحصارگران در عرصه جهانی سروکار داشته باشند. از سوی دیگر با آنکه ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان به میزان زیاد گاز دارند، همچنین به میزان زیاد صادرات نفت آنها بستگی به شبکه لوله‌های گاز روسیه دارد.

خلیج فارس - گنجینه نفتی جهان

خلیج فارس از گذشته تاکنون، همچون بزرگترین گنجینه انرژی جهان مطرح است. تفحص و اکتشاف خاستگاه‌های نفت و گاز در این حوضه بزرگ در نیمه نخست سده بیستم آغاز گردید. برای مثال، پایگاه عظیم کرکوک در شمال عراق در سال ۱۹۲۵ کشف گردیده، در حالی که در بسیاری از کشورهای خاور نزدیک ذخایر اصلی نفت در سالهای ۴۰-۵۰ سده بیستم کشف گردید.

بر پایه برخی از سنجش‌ها، کشورهای خلیج فارس (عربستان، عراق، کویت، امارات متحده، ایران) ۶۱ درصد ذخایر نفت و ۲۱ درصد ذخایر گاز را دارند. از جمله ایران ۱۵ درصد که دومین کشور دارنده گاز پس از روسیه در جهان است. سهم کشورهای عربی در استخراج جهانی طلای سیاه به بیست درصد نزدیک می‌شود و بنابه پیشگویی‌ها می‌تواند افزایش یابد و تا ۴۵ درصد در سال ۲۰۲۰ برسد.

روبه‌روم رفته کشورهای عربی از صادرات نفت و گاز در سال ۲۰۰۲ بیش از ۲۰۰

میلیارد دلار بدست آورده‌اند. نقش کشورهای اوپک در دیپلماسی نفتی در بازار جهانی بس چشمگیر است. ذخایر اکتشاف شده نفت این کشورها در پایان سالهای دهه ۹۰ نزدیک به ۷۷ درصد ذخایر جهانی را می‌ساخت (بیش از ۱۰۵ میلیارد تن). تراز جهانی استخراج آن از سوی کشورهای اوپک در پایان سده بیست نزدیک به ۴۱ درصد استخراج جهانی پالایش نفت را دارا بود. این کشورها همچنان ۶ درصد ناوگان تانکری جهان را دارند.^(۹) بر پایه برخی دیگر از آمارها، در گسترده کشورهای اوپک نزدیک به ۴۰ درصد ذخایر تثبیت شده گاز طبیعی متمرکز گردیده است. این کشورها ۱۲ درصد استخراج گاز را تأمین می‌نمایند. ذخایر اکتشاف شده نفت («خون اقتصاد جهانی») در کشورهای عربی در آغاز دهه ۹۰ بیش از ۶۴۳ میلیارد بشکه می‌رسد که ۶۱/۲ درصد منابع جهانی را تشکیل می‌داد. درباره اهمیت منطقه برای مصرف‌کنندگان انرژی، مقالات و کتابهای بسیاری نوشته شده است. ما تنها به چند نکته اشاره می‌کنیم.

آمریکا در سال ۱۹۸۰ بطور رسمی خود را ضامن امنیت خلیج فارس خواند و در این راستا دکترین کارتر را مطرح نمود. در هماهنگی با همین دکترین بود که نیروهای واکنش سریع آمریکا تشکیل گردید که بخش بزرگ آن در منطقه مستقر هستند. بر پایه برخی از داده‌ها، هم اکنون بیش از هفتاد هزار نیروهای نظامی و امنیتی آمریکایی در عربستان حضور دارند. همچنان ناوگان عظیم دریایی آمریکا با کشتی‌های هواپیمابر در خلیج فارس مستقر هستند.

روشن است با توجه به نیازهای آمریکا به نفت خلیج فارس، می‌توان نگرانی آن کشور را از ناحیه امنیت منطقه درک کرد. مگر بسیاری از آگاهان غربی بویژه اروپایی سیاستهای آمریکا را در منطقه علت اصلی ناامنی و تنش آفرین ارزیابی می‌کنند و خواهان تعویض دکترین سیاسی این کشور در قبال آنند. بویژه لشکرکشی این کشور به عراق که پیامدهای ناگواری به همراه داشته است. بنابه تصورات برخی از آگاهان، هرگاه در آینده نزدیک از سوی جامعه جهانی برای تأمین صلح و ثبات در عراق یک طرح جامع بین‌المللی که متضمن تمامیت ارضی، استقلال و تشکیل یک دولت فراگیر ملی باشد، ارائه نگردد، این کشور می‌تواند به یک کانون بزرگ تندروری و دهشت افکنی مبدل گردد که امنیت جهانی و بویژه امنیت منطقه را با خطر روبرو خواهد گردانید.

با پیچیده شدن اوضاع در منطقه ممکن است روند صادرات نفت مختل گردید. روشن است در این صورت بهای نفت به میزان پیش‌بینی ناپذیری بالا خواهد رفت که اقتصاد جهانی را با بحران جدی روبرو خواهد گردانید...

آنچه در سالهای پیشین شایان توجه است، افزایش نقش چین در منطقه و مطرح شدن آن کشور به عنوان یکی از خریداران عمده نفت است که با توجه به آهنگ رشد سریع، انتظار می‌رود به عنوان یکی از مشتریان عمده نفتی منطقه مطرح گردد. در کنار آن، پیشرفت‌های شگفت‌برانگیز چین در سالهای اخیر و فزونی توانمندی‌های بازرگانی، اقتصادی و صنعتی این کشور، سرازیری سیل آسای کالاهای ساخت این کشور به بازارهای کشورهای خلیج فارس شایان توجه است. برای مثال چین که تراز بازرگانی آن با عربستان سعودی تا چندی پیش صفر بود، در سال ۱۹۹۹ به این کشور ۶۰۵۰ میلیون دلار کالا صادر کرد. روشن است که این روند ادامه دارد. از این رو در سنجش‌های خود چین را نباید از نظر بیفکنیم. گفتنی است که در ماه ژوئن ۲۰۰۳ چین با وارد نمودن ۲۵۲ میلیون تن نفت در زمینه واردات انرژی از ژاپن پیشی گرفت که به اینگونه پس از آمریکا در جایگاه دومین واردکننده بزرگ نفت قرار گرفت.

آنچه درباره کشورهای خلیج فارس شایان یادآوری و لازم به ذکر است، برجسته شدن نقش ایران به عنوان یک کشور مهم تولیدکننده نفت و گاز در سالهای اخیر است. با توجه به کشف گنجینه‌های نو نفت و گاز در ایران، اهمیت این کشور بیش از پیش افزایش یافته است. ایران با قراردادن در گلوگاه سه حوضه مهم نفت - گازی خلیج فارس، دریای خزر و روسیه، موقعیت چهار راه بازار بزرگ انرژی جهان را دارد. با توجه به همین مسأله است که در کنگره آمریکا هواداران از سرگیری گفتگو با تهران هرچه بیشتر می‌گردند و همچنان تمایل شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا در به دست گرفتن ابتکار در امر اشتراک این کمپانی‌ها در پروژه‌های انتقال نفت از قزاقستان - ترکمنستان - ایران به خلیج فارس بیشتر می‌گردد. البته با توجه به رخداد‌های عراق و تداوم تحریمهای اقتصادی آمریکا در برابر این کشور، در آینده نزدیک انتظار پیشرفت‌های چشمگیر در این عرصه نمی‌رود. به هر رو، «جمهوری اسلامی ایران با داشتن ابزارهای قدرت لازم

چون موقعیت ژئوپلیتیک برتر، جمعیت بسیار، ثروت سرشار طبیعی، تسلط بر نقاط حساس و استراتژیک منطقه و غیره بزرگترین قدرت بلامنافع منطقه‌ای مسلط بر خلیج فارس است. از این رو می‌تواند نقش سازنده در تأمین امنیت در منطقه را بازی نماید». همکاری میان کشورهای نفت خیز خلیج فارس و تدوین یک استراتژی منطقه‌ای که یکی از شاخصه‌های تأمین امنیت و شکوفایی منطقه می‌باشد، یکی از اولویتهایی است که در صورت دستیابی به آن سیمای منطقه ما یکپارچه دگرگون خواهد گردید.

دریای خزر: دورنماها و دشواری‌ها

از سالهای دهه ۹۰، با فروپاشی شوروی پیشین، «بازی بزرگ نفتی» در گستره دو سوی دریای خزر آغاز گردید. استخراج بزرگترین خاستگاههای آسیای مرکزی و ماورای قفقاز قلمرو جامعه کشورهای مستقل همسود، کارزار مبارزه فعال کمپانی‌های آمریکایی و جهانی برای بدست آوردن امتیاز استخراج و انتقال «طلای سیاه» گردید. مسایل مسیرهای لوله‌های نفتی دارای اهمیت سیاسی گردید.

اهمیت ژئوپلیتیک منطقه خزر به میزان چشمگیری شمار شرکت‌کنندگان و بازیگران در حل و فصل سرنوشت آن را افزایش داده است. فروپاشی شوروی شمار کشورهای حومه خزر را افزایش بخشید و دیگر اینکه افزون بر کشورهای خزر، نوار دوم کشورهای حومه خزر ایجاد گردیده است که به گونه غیرمستقیم به این گستره دلبستگی دارند. این کشورها عبارتند از ترکیه، عراق و پاکستان. همچنین کشورهای بزرگ جهان مانند آمریکا، چین، اتحادیه اروپا و ژاپن نیز به این منطقه دلبستگی دارند.

توجه بیش از حد آمریکا به منطقه خزر در سالهای اخیر، در گام نخست به دلیل این است که پنداشته می‌شود، این منطقه در سده بیست و یکم به آلترناتیو واقعی خاور نزدیک و میانه در زمینه صادرات هیدروکربن‌ها مبدل گردد.

مجموع ذخایر نفت در خزر، بنابه ارزیابی‌های گوناگون، مختلف برآورد گردیده است. برای مثال خوشبینانه‌ترین ارزیابی‌ها آن را ۲۰۰ میلیارد بشکه می‌انگارد (برای مقایسه ذخایر تثبیت شده عربستان ۲۵۹ میلیارد بشکه، عراق ۱۱۲ و اروپای باختری ۱۸/۳۶ میلیارد بشکه است). بر پایه یک آمار دیگر ذخایر تثبیت شده خزر عبارت است از ۳۰ میلیارد بشکه نفت و ۵/۵۸ تریلیون مترمکعب گاز. یک ارزیابی دیگر، ذخایر موثق خزر را، نزدیک به ۷۰ میلیارد بشکه نفت پیش بینی که یکی از ثروتمندترین خاستگاههای نفت بیرون از گستره خلیج فارس است. (۱۰)

قلمرو بازمانده از شوروی پیشین به شمول روسیه و ماورای قفقاز - در گام نخست سراسر منطقه قفقاز، قزاقستان و آسیای مرکزی برای ایالات متحده و کشورهای پیشرفته باختر از دلبستگی خاصی برخوردار است. چون نزدیک به ۶۰-۷۰ درصد منابع اکتشاف شده منابع خام انرژی (نفت، گاز، زغال سنگ و اورانیوم) در این قلمرو قرار دارد. کنترل بر منطقه و حضور در آنها برای آمریکا اهمیت بسیاری دارد. با توجه به موقعیت معاصر ژئوپلتیک منطقه، کاخ سفید اهداف استراتژیک آمریکا در گستره خزر در ۵-۱۰ سال آینده را پایه‌ریزی نموده است که به گمان فراوان بر سنجش‌های زیر استواراند:

- افزایش حضور در آسیای مرکزی و کشورهای حوزه خزر و تحکیم موقعیت آمریکا در عرصه دستیابی به نفت و گاز؛

- حمایت از استقلال ملی جمهوری‌های شوروی پیشین، با هدف اجازه ندادن به احیای تأثیر روسیه برگستره پس از شوروی، بویژه در نواحی استخراج نفت و گاز؛

- ایستادگی در برابر پروژه‌های «مسیر شمالی انتقال نفت» خزر که از روسیه خواهد گذشت؛

- حمایت و جهت‌گیری آشکار به سود «مسیر جنوبی» از سوی واشنگتن؛

- حمایت از کشورهای اسلامی «مدنی» در رویارویی با جنبش‌های اسلامی رادیکال و

گروههایی که می‌توانند انتقال نفت و گاز به آمریکا با دشواری روبرو گردانیده و سلطه آن کشور را بر بازارهای جهانی نفتی تضعیف نمایند. (۱۱)

بر پایه مدارک وزارت امور خارجه آمریکا، ذخایر عمومی نفت به شمول ذخایر تثبیت شده در دریای خزر بیش از ۲۰ میلیارد تن است که خزر را در مکان دوم پس از خلیج فارس قرار می‌دهد. افزون بر آن، این ناحیه، بنابه ارزیابی آمریکایی‌ها همچنان ذخایر چشمگیر گاز دارد. یکی از دشواری‌هایی بزرگ در گستره خزر موضوع تثبیت وضعیت حقوقی آن است. برخورد‌های گوناگون با تعیین وضعیت حقوقی خزر با جایگاه مسأله در استراتژی کشورهای منطقه معین می‌گردد. در نتیجه باید منافع مختلف الجبهت این کشورها و هم‌کشورهای نزدیک را که در پشت آنها ایستاده‌اند و وارد عمل شده‌اند را در سنجش گرفت. سیاست در این منطقه به مقیاس شایان توجهی از سوی «دیپلماسی نفتی» مانند بخش تشکیل‌دهنده مؤلفه انرژی‌تیک مناسبات معاصر بین‌المللی دپکنه می‌شود.

سه خاستگاه امیدبخش منطقه حومه خزر در آذربایجان عبارتند از (آزادی، چراغ و معدن عمیق دریایی گیونیشیلی) و معدن بزرگ رقیب آن (چه از دیدگاه اقتصادی و چه از دیدگاه ژئوپلیتیک) پروژه استخراج تنگیز در قزاقستان که بنابه ارزیابی بریتش پترولیوم ذخایر آن به ۱ میلیارد تن می‌رسد، در حالی که همه نفت آذربایجان ۸۰۰ میلیون تن برآورد می‌شود.

چیز دیگری که لازم یادآوری است، رقابتها و هم‌چشمی‌ها میان کمپانی‌های بزرگ جهان بر سر دستیابی به گنجینه‌های نفتی و گازی منطقه است. برای مثال جر و بحث پیرامون پروژه آذربایجان که آن را پروژه قرن می‌نامند، نه به آن میزان بر سر استخراج نفت آن، بلکه بر سر گزینش مسیر انتقال آن آغاز گردید.

ترکمنستان در میان جمهوری‌های همسود دومین تولیدکننده گاز به‌شمار می‌رود. ذخایر تثبیت شده آن ۲/۸۹ تریلیون مترمکعب گاز و ۱/۱ میلیارد تن نفت است. ذخایر این کشور شاید بسیار بالاتر از این می‌باشد و بنابه مدارک دولت ترکمنستان از ۱۵ تا ۲۱ تریلیون مترمکعب

گاز و ۳۶-۴۷ میلیارد بشکه نفت می‌باشد.

ذخایر خاستگاه کاشاگان قزاقستان ۵۰ میلیارد بشکه ارزیابی می‌گردد. در بخش روسی دریای خزر خاستگاههای جدیدی کشف گردیده است که ذخایر آن ۵ میلیارد بشکه ارزیابی گردیده است. سراسر شلف حوضه خزر به گونه عینی وعده می‌دهد ۷۵ میلیارد بشکه نفت بدهد. روسیه و کشورهای همسود به صورت عینی می‌توانند میان سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۶ سیل صادراتی خود را تا مرز ۲ میلیون بشکه در روز افزایش بدهند.

شایان یادآوری است که ایجاد ساختار جدید «سازمان همکاری‌های دریای خزر» به اشتراک همه کشورهای ساحلی از اهمیت بسیاری برخوردار است که با شگویی این سازمان، افق‌های روشنی در برابر این کشور خواهد شد. تاجیکستان یکی دیگر از کشورهای منطقه دارای ذخایر بزرگ اورانیوم و آب است. معادن اورانیوم تاجیکستان نزدیک به ۱۴-۱۵ درصد ذخایر جهانی را دارند که نقش بسیار بزرگی را در آینده انرژی جهان بازی خواهد نمود. گذشته از آن این کشور با داشتن ذخایر بزرگ آب یکی از بزرگترین تولیدکنندگان انرژی برق در منطقه به‌شمار می‌رود که می‌تواند برای مثال به کشورهای منطقه از جمله افغانستان، قرقیزستان، قزاقستان و پاکستان مقادیر بزرگ برق صادر نماید. روشن است با رسیدن برق به استانهای شمال خاوری افغانستان اقتصاد این استانها به میزان شایان توجهی شکوفا خواهد شد.

با توجه به آنچه که در بالا یادآور شد، منطقه ما با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز و نیز دیگر منابع سرشار طبیعی مانند اورانیوم، منابع بزرگ آبی، موقعیت مهم ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، امکانات بس بزرگی در دست دارد تا به شکوفایی برسد.

در این راستا پارادایم همگرایی منطقه‌ای در کنار پارادایم توسعه، به پارادایم مطرح عصر برای منطقه ما مبدل می‌گردد. همگرایی منطقه‌ای با توجه به هم‌فرهنگی، هم‌تاریخی، هم‌ریشگی نژادی و یگانگی‌های دیگر بستر مناسبی دارد. تنها عزم متین و تصمیم قاطع گردانندگان کشورهای منطقه و تدوین استراتژی مدون فراگیر با توجه به توازن منافع کار است.

در چارچوب بینش منطقه‌ای، ایجاد ساختارهای نوین اقتصادی در دستور کار قرار خواهد گرفت و گره کار بسا از مسایل باز خواهد شد.

بهره‌گیری از منابع آبی منطقه نیز از مسائل بسیار جدی است. برای مثال همانگونه که یادآور گردیدیم تاجیکستان با ذخایر بزرگ آبی‌ای که دارد، یکی از بزرگترین کشورهای تولیدکننده برق در منطقه است. کشیدن برق از تاجیکستان به افغانستان در آینده می‌تواند زمینه شکوفایی بسیاری از استانهای شمال خاوری افغانستان را فراهم نماید. همچنان آینده استخراج کانسارهای آهن «آجه‌گک» استان بامیان و کانسار مس استان لوگر افغانستان - کشوری که برق کافی ندارد - بدون استفاده از برق نیرومند تاجیکستان دور از تصور است.

1. Lieven A. *The Secret Policeman, Ball: The USA, Russia and the International order after 11 Sep*// International Affairs. 2002. V. 78. Nr.2, p.245-246.

2. *British Petroleum, Report*, 2003, p.15.

۳. اوتکین آ.ای، تنها ابرقدرت، مسکو، انتشارات الگوریتم، ص ۴۷۵.

۴. بایکف ن. مصرف و تولید جهانی منابع اولیه انرژی، اقتصاد جهانی و مناسبات بین‌المللی، ۲۰۰۳، شماره ۵، ص ۴۴-۵۲.

۵. ماتیاش و.ن.، روسیه و ایالات متحده، نفت و ژئوپلیتیک (آنالیز سیاسی)، انتشارات آکادمی دیپلماسی وزارت خارجه روسیه، ۲۰۰۴.

۶. کمیته دولتی آمار فدراسیون روسیه، ۲۰۰۳.

۷. اوتکین، تنها ابرقدرت، ص ۴۷۸.

8. *Oil and Gas Jornal*, Wash. (D.C.), Jan 2003, p.17.

9. *World Energy Outlook 2003*, Paris: IEA/OECD, 2003.

۱۰. منبع قبلی.

۱۱. ماتیاش و.ن.، ص ۱۰۷.